۲

نادِ علیاً مظهر العجایب

تجده عوناً لک فی النوایب

کل هم و غم سینجلی

بولایتک یا علی یا علی یا علی

بسم الله الرحمن الرحیم

آنچه میگویم بقدر فهم تست مردم اندر حسرت
فهم درست ده فصل بطریق اشاره و رمز
نگاشتم و بیادگار در روزگار گذاشتم

فصل اول

در بدو نظر آنچه مشهود میگردد وجود است
و درین هیچ خفائی نیست و مورد حمل
بسیطه هم آنست و همه ذاتیات و عرضیات
بعد از ادراک وجود مدرک شود پس هو الاول
و بعد از تحقیق و تعمق باز معلوم شود که تحقق
با وجود است پس هو الآخر

فصل دویم

وجود واجب لنفسه است زیرا که با عدم
که نقیض اوست جمع نشود النقیضان لا یجتمعان
ولیس محل یتواردان علیه و حکم نقیض اینست
که یکی از نقیضان بمحلی که وارد شد نقیض
دیگر باید مرتفع شود و قبل از وجود بمحل
وجود نیست و الا تقدم شیء بر نفس لازم
می آید

فصل سیم

وجود بسیط است زیرا که اگر مرکب باشد اجزا
آن باید مقدم از آن باشد پس وجود قبل از
وجود باشد و این تقدم شیء است بر نفس و
همچنین لازم می آید که مرکب واجب لنفسه باشد
و نظر بانکه هر مرکب مرکبی خواهد و احتیاج
باجزا دارد پس لازم آید که بسیط باشد

فصل چهارم

حقیقت واجب اگر غیر وجود باشد لازم آید

که عدم باشد وهمچنین بواسطه ترکیب ممکن شود

فصل پنجم

سوای وجود عدم است که غیر شیئی شی نشود
وهمچنین لازم آید که نقیض دیگر عین نقیض آخر باشد
وهذه حکایة یضحک منها الثکلی

فصل ششم

معنی خلفا ازین قرار ظهور حق باشد
بانحا مختلفه هرچه آثار قویتر مشهود آید

آن ظهور کمال دارد وهرچه آثار قویتر
نیست معلوم است که حجابات دارد
حدیث کمیل مشهور است

فصل هفتم

رسالت تجلی حق است لمشکوة فیها
مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة
وتفاوت بجهت شدت وضعف تجلی است
تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض

فصل هشتم

علم نبوت اطلاع و بیان حقایق و لوازم
مظاهر است و این شهود است حکما
خواسته اند که علم کسبی را مماثل علم
شهودی که باستعلام مجهولات از معلومات
بطرقی که دارند حاصل کنند و این اکثر اوقات
تخلف کند زیرا که خیال با عالم شهود و تحقیق
یکی نمیشود بلی هر معلوم منتهی ببدیهی باید باشد

وابده بدیهیات مبصراتست و این بالقطع
درادراک خود خطا کند لهم اعین لا یبصرون
بها شنیده اند که تخم مرغ را در حرارت
مماثل حرارت سینه مرغ تربیت کنند بچه
مرغ در آید اما این مماثلت را ادراک کردن
در غایت اشکالست

فصل نهم

تمیز ذاتیات از عرضیات در غیر مجهولات

غایت صعوبت دارد زیرا که اطلاع از حقیقت
آن نداریم

فصل دهم

چون علم نبوت بطریق شهود است وراه آن
امیت است قال الله تعالی بعث
فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته
ویزکیهم ویعلمهم الکتاب والحکمة این تعلیم
بطریق کسب واستدلال نیست خانه نادانها

خراب شود که مارا معطل کردند خدایا
وکن من الشاکرین

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

هر که ده خصلت شعار خود سازد در دنیا و آخرت کار خود پردازد
با حق به صدق با خلق به انصاف با نفس به قهر
با درویشان به لطف با بزرگان به خدمت با خردان به
شفقت با دوستان به نصیحت با دشمنان به حلم
با جاهلان به خموشی با عالمان به تواضع
سرمایه عمر مغتنم شمر و طاعت حق را غنیمت دان سلاح
از علم ساز زره از حلم ننگ مدار نجات از نفس
در عبادت جوی وقت مرگ را یاد آر هر که از بلند بخت
نرشد از او بگریز نفس را مراد مده نادان را زنده
مدان در هر کاری یاری از حق طلب ندیده فاش نکنی

تا نخوانند مرو تا نپرسند مگو

[illegible]

خسته غمم و درد دل غم عشق
عاشقم و می در کف [illegible]

مستم از لعل تو چشم خروس
در شبی تیره [illegible]

[illegible]

حکم [illegible] عیش و نشاط
ده [illegible] شراب و شباب

[illegible]

تا چند زنی بر دل خود غصه و درد
تا جمع کنی سیم سفید و زر زرد
زان پیش که گردد نفس گرم تو سرد
با دوست بخور که دشمن خواهد خورد

IV

مدت عمر این عالم من الف صد بود

[illegible]